**سعادت دو جهان**

**فقط با نور مقام ولایت علیهما السلام**

بِسْمِ ٱللَّهِٱلرَّحْمَنِٱلرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ‌ اللهِ الْاَعظَم مَوْلانا حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنْ عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الْشَّریفَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ‌الدّینِ.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ۖوَكَانُوالَنَاعَابِدِينَ[[1]](#footnote-2)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.

جلسه ی پیش هم همین آیه به لحاظ شهادت امام کاظم علیه السلام و مبعث مورد بحث قرار گرفت و این جلسه هم به تناسب ایّام ولادت امام سیّد الشّهداء و ولادت حضرت ابوالفضل و ولادت امام سجاد علیهم السلام مجدداً این آیه را مورد بحث قرار می‌گیرد.در مقدّمه عرض می‌کنم این عالم مادّه و طبیعت بنابر مصلحت حکیمانه ی خدا بر اساس اختلاط و امتزاج نهاده شده است در این عالم حق و باطل با هم مخلوطند.نور و ظلمت توأمند.نوش با نیش توأم است.گُل در آغوش خار قرار گرفته است.دنبال روزِ روشن، شب ظلمانی فرا می‌رسد در همین وجود انسان عقل و شهوت میدان جنگی بوجود آورده اند رو در روی هم ایستاده اند عقل که مظهری از نور است و شهوت که مظهر ظلمت است علی الدّوام با هم در جنگ و نَبَردند پنجه در پنجه ی هم افکنده اند گاهی نور عقل غالب می‌شود و انسان سراپایش نور می‌شود و گاهی ظلمتِ شهوت چیره می‌شود انسان در ظلمت فسق و فجور و فساد غوطه می‌خورد.در این عالم حقِّ خالص و نورِ محض دیده نمی‌شود تا اینکه روز قیامت برپا شود إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا[[2]](#footnote-3) آن روز، روز فصل و جدایی است جدایی حق از باطل، جدایی نور از ظلمت.در این عالم پوست به مغز نمی‌خورد و صورت، کاشف از سیرت نمی‌باشد.جمال به نسبتِ کمال جلوه نمی‌کند چه بسا می‌بینیم قامت افراشته ای، صورت آراسته ای چشم و ابرو مشکین، لب و دندان نمکین امّا پشت سرِ این قامت و صورت، اخلاق آکنده از گَند و عفونت و جنایت و رذالت و خیانت.چون در این عالم بدن بر روح ما خیمه زده لذا ما ظاهر را می‌بینیم فریفته می‌شویم بی خبر از باطن حق و حقیقت امّا در قیامت روح بر بدن خیمه می‌زند و تمام دارایی روح و زشتی و زیبایی اش بر ملا می‌شود.آن روز پوست مناسب با مغز جلوه می‌کند و صورت، کاشف از سیرت می‌باشد.آن روز جمال به نسبتِ کمال به معرض نمایش در می‌آید قرآن می‌فرماید: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا\* وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا[[3]](#footnote-4)1 آن روزی که این بدنِ انسان می‌لرزد و آنچه در باطن دارد بیرون می‌ریزد.زیبایی فضائل و کمال بیرون می‌ریزد و می‌بینید که أهلُ الجنّةِ جُرْدٌ مُرْدٌ[[4]](#footnote-5)2 بهشتی ها با چهره های زیبا وارد محشر می‌شوند که هر کدامشان هزار ها برابر از یوسف دنیایی زیبا ترند.می‌گویند عجب این همان پیرمردی که در دنیا بود قد تَکیده و چین و چروک افتاده حالا جوانی آمده خوش قامت و زیبا از آن طرف هم جهنّمی ها يُحْشَرُ بَعْضُ النّاسِ عَلى صُورَةٍ تَحْسُنُ عِنْدَها الْقِرَدَةُ وَ الْخَنازِيْرُ[[5]](#footnote-6) هر کدام آنقدر زشت رویند که از خرس و خوک دنیا منفور ترند.حالا این عالمِ مادّه و طبیعت اختلاط دارد حق و باطل با هم مخلوط است در این دنیا هم به علی علسه السلام گفتند امیر المؤمنین هم به معاویه گفتند یا امیر المؤمنین.این پستیِ دنیا را می‌رساند

**نیازمندی ما به تدارک نور از این دنیا**

ولذا ما در این دنیا نیاز به نور داریم تا حق را از باطل تشخیص دهیم.به ما نشان بدهند حق، کدام است باطل، کدام است از کجا نور را بفهمیم؟خودِ الله، [اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ[[6]](#footnote-7)4] آن که خودش نور آسمانها و زمین است.آن که عدم را وجود آورده و ظلمتِ عدم را تبدیل به نورِ وجود کرده او نور است.او باید نوری به ما بدهد تا در این عالم تشخیص حق از باطل بدهیم.آن نور کیست؟چون همه ی افراد بشر که نمی‌توانند با ذات اقدس او ارتباط برقرار کنند و از او کسب نور کنند ما که نمی‌توانیم لازم است حتما خداوند حکیم فردی را از همین انسانها برگزیند او را انسان کامل قرار بدهد هادی مردم، چراغ روشن بر سر مردم قرار بدهد که هم جنبه ی بشری داشته باشد هم جنبه ی الهی داشته باشد.با جنبه ی الهی نور را از خدا بگیرد با جنبه ی بشری هم با مردم ارتباط برقرار کند قاعده این است.باید نور باشد حق تعالی فرموده: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ[[7]](#footnote-8)5 من برای شما نور فرستادم.رسول نور است کتاب همراه اوست نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ گفته: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا\* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا[[8]](#footnote-9)6 ای پیغمبر! من تو را فرستاده ام چند عنوان به تو داده ام.در این آیه عنوان های پیغمبر را نشان می‌دهد که او چه شئونی دارد چه کارهایی می‌کند.او هم أَيُّهَا النَّبِيُّ است و هم رسول. جلسۀ پیش عرض شد که نبی با رسول فرق هایی دارند ای پیامبر! تو هم نبی هستی و هم رسول و هم شاهد. من به تو چشم بینایی دادم که اعمال مردم را مشاهده می‌کنی.باید مراقب باشیم پیغمبرْ شاهدِ اعمال ماست.

**خدا، رسول خدا و ائمه ی هدیٟ شاهد اعمال ما**

تمام اعمالی که ما انجام می‌دهیم خدا که می‌بیند پیغمبر هم می‌بیند او شاهد اعمال ماست [أرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا] او روز قیامت اعمال من را شهادت می‌دهد او وقتی در این دنیا نبیند چگونه فردای قیامت شهادت می‌دهد؟ آری او در این دنیا می‌بیند که من چه می‌کنم که فردا بگوید این کار را کردید او باید بداند که الان من نشسته ام روی چه ویژگی حرف می‌زنم.او باید بداند که من ریا کارم یا مخلصم.او شهادت می‌دهد الان شاهد است هم پیغمبر هم امام زمان.امام زمان علیه السلام شاهدِ اعمال ماست.می‌بیند من چه می‌کنم به چه فکر می‌کنم از فکرم از اخلاقم با خبر است چون باخبر است روز قیامت شهادت می‌دهد اگر نبیند چطور شهادت می‌دهد آنجا معلوم می‌شود که [أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا] ما او را شاهد اعمال مردم قرار دادیم آیۀ دیگری داریم که می‌فرماید: وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ4 به این مردم بگو حالا هر کار می‌خواهید بکنید اما بدانید که هم خدا هم پیغمبر و هم امام. اعمال شما را می‌بیند و منظور از مؤمنون ائمه علیهم السلام هستند فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ هر سه می‌بینند شما چه می‌کنید ! نگاه شما را می‌دانند گوش شما چه می‌شنود می‌دانند افکار شما را با خبرند مراقب باشید این حقیقت خیلی برای ما کار را مشکل می‌کند. اگر واقعا اعتقاد داریم خیلی باید بترسیم. البته مشکل کار اینجاست که هنوز این حقایق را باور نکرده ایم. به هر حال پیامبر اکرم (ص) غیر از اینکه شاهد است مبشّر است او بشارت می‌دهد آینده ی خوبکاران که چه خواهد بود.اگر نبیند نمی‌تواند بشارت بدهد.و پیامبر می‌داند که آدم گنهکار چه عاقبتی دارد او را انذار کند. پس پیغمبر هم شاهد هم مبشّر و هم نذیر است.بشارت دهنده ی نیکان و انذار کننده ی بدان است.پس پیغمبر دارای شئون گوناگونی است آینده را شهود می‌کند می‌داند هر کسی چه آینده ای دارد جهنمی کیست بهشتی کیست؟بشارت می‌دهد، انذار می‌کند.

**بالاترین مقام انبیا دعوت الی الله**

 و دیگر وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ خدا او را دعوت کننده به خدا قرار داده است بالاترین مقامی که انبیاء به امامان دارند این است که دعوت به خدا می‌کنند.کار آسانی نیست اول باید خدا را خوب بشناسد از عظمتش با خبر باشد و بداند از چه راهی باید ببرد و آگاه باشد سر راهش چه راهزن هایی هست باید بداند تا بتواند بالا ببرد دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ ای پیامبر! تو دعوت کننده به سوی خدا هستی حالا ما دعوت می‌کنیم همانی که یاد گرفتیم می‌گوییم ما کاره اش نیستیم. ما کی دعوت الی الله می‌کنیم؟دعوت الی الله کارِ پیغمبر است.اوست که الله را خوب می‌شناسد راه او را هم خوب می‌داند راهزن ها را هم خوب می‌شناسد دعوت می‌کند ولی بِإِذْنِهِ همه کس در دعوت مأذون نیست.اِذن برای نبوّت و امامت است. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا من تو را ای پیغمبر چراغ روشنگر قرار دادم تو پیغمبری هستی که نور افشانی می‌کنی فضای قلب شما را روشن می‌کند با خدا آشنا می‌کند عمده همان چراغ منیر است او جانها را تربیت می‌کند افکار و اخلاق انسان را جلو می‌برد مأذونه سراج منیره. در این آیه دیدیم که چند شأن برای پیغمبر معیّن شده تمام این شئون بعد از رسول خدا متعلق به امام علیه السلام است.پیامبر که از دنیا رفت چراغ خاموش می‌شود خدا به جای او چراغ دیگر روشن کرده است که باید باشد. اگر نباشد عالم خراب می‌شود. اگر بگوییم خدای حکیم این سراج منیر را فقط برای بیست و سه سالی که پیغمبر بود قرار داده اینکه لغو است وقتی عمرش به پایان رسید میلیون ها انسان همه بی نور بمانند.

**ضرورت وجود نور امام علیه السلام در زندگی مؤمنان**

 باید در عالم انسان همانطور که آفتاب برای همیشه هست و بدن انسان را چاق می‌کند و بذرها را رشد می‌دهد آفتاب امام هم باید باشد که جان ها را روشن کند و خورشیدی باشد در میان مردم بتابد بر جان مردم چون حقیقتِ ما جان ماست نه این بدنِ ما.این بدن ما را خورشید دنیا شاداب می‌کند روشن می‌کند آن خورشیدی که باید بر جان انسان بتابد ابدیّت به او بدهد به خدا نزدیکش کند او خورشید ولایت و امامت است او این کار را می‌کند ولذا خداوند خود را معرفی می‌کند من ولی ام برای مردم.همانی که سرپرستی و تدبیر می‌کند جان ها را می‌پروراند منم [اللهُ ولیُّ الَّذینَ آمَنوا[[9]](#footnote-10)1] اوّل خدا می‌گوید من ولیّ ام مدبر امورم چه می‌کنم؟ یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُمات مِنَ النّور [[10]](#footnote-11)2 خدا کسی است که از ظلمت ها بیرون می‌آورد به نور کدام ظلمت؟ ظلمتِ کفر، ظلمتِ جهل، ظلمتِ نفاق، ظلمتِ رذائل، اینها ظلمت است از آن به نور می‌برد.نور چیست؟ نورِ معرفت خدا، محبّت خدا، اطاعتِ خدا.خدا این کار را می‌کند. [الله ولیُّ الَّذینَ آمَنوا یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُمات مِنَ النّور] همین کار را به پیغمبر داده گفته [کتابٌ انزلناهُ إلیک لِتُخرِجَ النّاس مِنَ الظُّلُماتِ إلَی النّور[[11]](#footnote-12)3] ای پیغمبر! من قرآنی نازل کرده ام که به واسطه ی آن مردم را از ظلمت جهل و کفر و نفاق و شرک و حسد و مانند اینها نجات بدهی.هم خدا این کار را می‌کند هم پیغمبر. باید امامی هم باشد اگر نباشد لغو می‌شود خدا پیغمبر را آورده او رفته دیگر هیچ کسی را نداریم ما را از ظلمت نجات بدهد؟

**معرفی اولیای مؤمنان از نگاه قرآن**

می‌فرماید: إنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللهُ و رَسُولُه و الَّذین آمَنوا الَّذین یُقیمُونَ الصَّلاةَ و یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُم راکِعُونَ[[12]](#footnote-13)4 خداوند در این آیه سه نفر را به عنوان ولی معیّن می‌کند اوّل الله دوم رسول سوّم علی علیه السلام همان کسی که در حال رکوعِ نماز زکات داده آیه ی شریفه هم به همین مطلب اشاره دارد همه از شیعه و سنّی می‌گویند مقصود علی علیه السلام است آیۀ دیگر می‌فرماید بعد از علی علیه السلام فرزندان او ولیّ مردم هستند [یا أیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أطِیعُوا اللهَ و أطِیعُوا الرَّسُولَ و أُولی الأمر مِنکُم[[13]](#footnote-14)1] اولی الامر همان فرزندان معصوم علی هستند که بعد از علی بر مردم ولایت دارند. پس خودِ علی هم ردیف خدا و رسول است آری خداوند برای جان و روح ما آنی که حقیقت ماست آنی که بعد از مرگ زنده است او سه ولیّ که الله و رسول و علی باشند معیّن کرده است ما با آقایان سُنّی ها هم مشترکات داریم هم مفترقات.مشترکات ما این است که همه می‌گوییم خدا، همه می‌گوییم پیغمبر تازه در همین هم اگر دقت کنیم خیلی فرق و فاصله داریم که حالا جای صحبت آن نیست بسیار خوب همه می‌گوییم الله همه می‌گوییم پیغمبر همه می‌گوییم معاد.اما آنها می‌گویند بعد از پیغمبر همه چیز تمام شد فقط پیغمبر بود مبشّر و نذیر بود و شئونات دیگر بعد از او همه چیز رفت فقط قرآن ماند و بس.

پیغمبر اکرم در روزهایِ آخر عمر خود می‌خواست جانشین خود را بیان کند فرمود: برای من قلم و دواتی بیاورید که بگویم بنویسید سر دستۀ آنها گفت نمی‌خواهد اعوذ بالله گفت پیغمبر مریض است هذیان می‌گوید رهایش کنید قرآن برای ما بس است. در حالی که این حرف صریحاً ضد قرآن بود.خدا می‌فرماید: [وَ أَنْزَلنا إلیک الذِّکر لِتُبَیِّنَ لِلنّاس ما نُزِّلَ إلیهم[[14]](#footnote-15)2] ای پیغمبر! من قرآن را به تو نازل کردم که مبیّن باشی یعنی خودِ قرآن کافی نیست قرآن، مبیّن می‌خواهد تا حضور داری مُبیّن هستی بعد از تو علی علیه السلام و فرزندانش مبیّن قرآنند. و این صریح قرآن است که قرآن مبیّن لازم دارد ما هم می‌گوییم مبین قرآن بعد از پیامبر به دلالت عقل و آیات قرآن علی علیه السلام است.آنها می‌گویند مبیّن لازم نیست ما خودمان قرآن را می‌فهمیم و قرآن را به دست ابوحنیفه، احمد حنبل و امثالهم دادند پس ما با آنها خیلی فرق داریم ما می‌گوییم باید جانشین پیغمبر در میان مردم امامی باشد که جانها را بپروراند و به سان خورشید بر جان انسانها بتابد حیات بدهد و بذر عبادت را برویاند منظور اینکه تعیین امامت جعل الهی دارد خدا گفته من جعل می‌کنم وَ جَعَلْناهُم ائمَّةً یَهدُونَ بأمرنا[[15]](#footnote-16)3 این کار من است مسئله ی امام را من باید معیّن کنم به شما مربوط نیست شما خلیفه تراشی نکنید من باید این کار را بکنم. وَ جَعَلْناهُم ائمَّةً یَهدُونَ بأمرنا تعیین پیشوایانی که هادی به امر من هستند به دست شما نیست إنَّمَا أمْرُهُ إذا أرادَ شَیْئاً أنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ[[16]](#footnote-17)4 آن فرمان من که هر چه بخواهم موجود می‌شود ایجادش می‌کنم دادم به او.به امر امام دادم این را. یَهدُونَ بأمرنا فرمان من دست آنهاست آنها می‌توانند بذر خیرات را در دلها بپرورانند وَ أَوْحَیْنَا إلَیْهِم فِعلَ الخَیرات[[17]](#footnote-18)5 قبلا گفتیم در ساختمان وجودی معصومین علیهم السلام خیرات را قرار دادیم از جانشان می‌جوشد. ساختمان وجودی امام به گونه ای است که کمالات از خودش می‌جوشد از کسی نمی‌گیرد از خدا ذاتی است اما آنها مخلوقند من امام و پیغمبر را این طور ساخته ام که [أَوْحَیْنَا إلَیْهِم فِعلَ الخَیرات[[18]](#footnote-19)6] از جانشان می‌جوشد معصوم اند یعنی هیچ ممکن نیست از آنها شری تراوش کند تماماًخیرات است آنها معصومند معصوم ممکن نیست از او گناهی صادر بشود ما که شیعه هستیم معتقدیم پیغمبر و امام باید معصوم باشند تا بتوانیم حرفشان را بپذیریم.تا اطاعتشان واجب باشد معنا ندارد فردی که جایز الخطاست اطاعتش واجب باشد این که معقول نیست.مطاع مطلق آن کسی است که معصوم باشد.

**بندگی شرط ارتقاء به درگاه خدا**

آخر آیه می‌فرماید: وَكَانُوالَنَاعَابِدِينَ این امام ها عابد من بوده اند.چون بنده بودند آنها را به آنجا رساندم و این نکتۀ مهمی است شما هم تا بنده نباشید به جایی نمی‌رسید مطمئن باشید باید بنده باشید آنقدر بندگی لازم است که پیغمبر وقتی می‌خواهد به معراج برود خداوند در وصف او می‌فرماید: سُبحانَ الّذی أسْرَی بِعَبدِهِ[[19]](#footnote-20)1 بنده اش را به آسمان برده چون بنده بود به آسمان برده نگفته أسْرَیٟ بالنَّبِیِّهِ، أسْرَیٟ بِعَبدِهِ پیغمبر هر چه دارد از عبودیت من دارد چون بنده ی من بوده تسلیم محض پیش من بوده او را به آسمان بردم در اول سوره ی کهف می‌خوانیم الحَمْدُ لِلّهِ الَّذی أنزل عَلی عَبدِهِ الکِتاب[[20]](#footnote-21)2 خدا قرآن را به عبدش نازل کرده چون بنده بوده به او نازل کرده است مراقب باشید تا عبودیت نباشد به شما هیچی نمی‌رسد

گر تو خواهی حرّی و دل زندگی بندگی کن، بندگی کن، بندگی [[21]](#footnote-22)3

مطمئن باش پیغمبر جای خود در بین همین بزرگان از علمای ما فراوان بوده اند کسانی که پیغمبر و امام نبوده اما واقعاً عبد بوده اند و به همین سبب به مقاماتی رسیده اند. حالا مردم گاهی می‌شنوند مرحوم آقا سیّد علی اقای قاضی دارای کرامات خاصّی بودند صاحب نفس بوده گفته می‌شود ذکری، وردی به ما یاد بدهید ما هم مثل آنها بشویم به آنها باید گفت با ذکر و ورد کسی به جایی نمی‌رسد او بندگی کرده متقی بوده از اول جوانی مراقب خود بوده بنده بوده واجب و حرام سرش می‌شده به آن مقام رسیده حالا نه اینکه ذکری، وردی خوانده آن ذکر و ورد آخر کار بوده از وجود او ذکر و ورد جوشیده نه اینکه با ذکر و ورد درست شده خیر اول خودش را درست کرده با تقوا با بندگی درست کرده حالا نفس زکیّه شده است. وَكَانُوالَنَاعَابِدِينَ قرآن تأکید دارد این امامانی که من آنها را اختیار کردم و هادی به امر من هستند و فعل خیرات از وجودشان می‌جوشانم دلیل آن اینکه چون بندۀ من بودند.شما اگر می‌خواهید به جایی برسید بدانید با تنبلی کاری از پیش نمی‌رود ممکن نیست به دنبال کارهای خود رفتن و با هوا و هوس ورزیدن آقای بزرگوار و صاحب نفس بشویم این شدنی نیست

**شرط سعادت تمسّک به قرآن و عترت**

 ولذا پیغمبر فرمود من می‌روم ولی إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن[[22]](#footnote-23)1 و دو ثقل بزرگ نزد شما باقی می‌گذارم مراقب باشید متوسل بشوید از اینها دست برندارید که گمراه می‌شوید. یکی قرآن و دیگری عترت.قرآن ثقل اکبر است و عترت ثقل اصغر است. برای اینکه ما وجود اهل بیت را از قرآن می‌گیریم اگر قرآن نبود ما نمی‌دانستیم که چرا امام حجت است چون قرآن گفته. وَ جَعَلْناهُم ائمَّةً یَهدُونَ بأمرنا چون قرآن گفته که انّما وَلِیُّکُمُ اللهُ و رَسُولُه و الَّذین آمَنوا چون قرآن (آیه ی تطهیر) گفته إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهبَ عنکمُ الرِّجس و یُطَهِّرَکُم تطهیرا[[23]](#footnote-24)2 اگر قرآن نبود ما نمی‌شناختیم که علی امیر علیه السلام چه کاره است.پس ثقل اکبر قرآن است با قرآن حُجیّت امام روشن می‌شود اگر نبود ما عترت و امام را نمی‌شناختیم قرآن گفته الیَوْمَ أکمَلتُ لَکُم دینَکُم و اَتْمَمْتُ علیکم نعمتی[[24]](#footnote-25)3 چون او گفته علی را نصب کرده اند و اسلام و ایمان تکمیل شد حالا ما وظیفه داریم از هر دو ثقل تبعیت کنیم مقداری کار برای ما مشکل می‌شود. ما خیلی گرفتاری داریم در روایات می‌خوانیم امام سجاد علیه السلام جمله ای دارند فرمودند لا تَطْلُبُوا عِلمَ ما لا تعلمونَ و لَمّا تَعْمَلُوا بِما عَلِمتُم [[25]](#footnote-26)4

**تذکّر سعادت ساز امام سید السّاجدین علیه السلام**

چند نفر از امام سجاد علیه السلام مسائلی پرسیدند حضرت جواب داد دوباره خواستند بپرسند حضرت گفتند بس است همان که به شما یاد دادم عمل کنید به آن دانسته ها عمل نکرده اید دنبال علم تازه نروید. افزودن سواد روی هم چه فایده ای دارد ما می‌خواهیم ملّا باشیم مرتّب درس بخونیم و معلومات خود را انباشته کنیم این که فایده ندارد اگر عمل در کار نباشد این علمِ بی عمل عذاب انگیزه است.قبلا هم عرض شد در جهنم بدترین عذابها مربوط به عالمان بی عمل است آنان که می‌دانند و عمل نمی‌کنند پس علمِ تنها کافی نیست امام فرمود لا تَطْلُبُوا عِلمَ ما لا تعلمونَ و لَمّا تَعْمَلُوا بِما عَلِمتُم[[26]](#footnote-27)5 مادامی که به آنچه می‌دانید عمل نکردید دنبال علم تازه نروید.عمل کنید فَإنَّ العِلْمَ إذا لَم یُعمَلْ بِهِ لَم یَزْدَد صاحِبَهُ إلّا کُفراً وَ لَم یَزْدَد مِنَ اللهِ إلّا بُعْداً اگر به علم، عمل نشود شما را از خدا دور می‌کند إلّا بُعْداً .چون به این علمی که داشته ای عمل نکردی از خدا دور شده ای.پس برای رشد علم تنها کافی نیست. واقعا فرق اساسی بین منطق دین و منطق دنیایی همین است. منطق دنیای روز فقط به دنیا می‌چسبد خوب و خوش خوردن و خوش خوابیدن و اعمال شهوات کردن و با دیگران جنگیدن و همین در حالی که دین اینگونه نیست از نظر دین اول خدا و آخرت.عمده این است اگر دنیای شما در راه آخرت صرف شد خوشا به حال شما. برای هر کلمه اش در آخرت درجاتی خواهید داشت.

**قدر فرصت های آخرت ساز دنیا را دانستن**

 از یکی از صلحا نقل شده که گفت که رفیق صالحی داشتم خیلی با ایمان بود از دنیا رفت شب در خواب او را دیدم خیلی خوب و خوشحال بود گفتم الحمد لله عمری به سلامت گذراندی و با گوهر ایمان از دنیا رفتی.گفت اگر بدانی من چقدر آرزومندم همه ی دنیا از من بگیرند یک نفس به من بدهند بگویم الحمد لله بعد بمیرم.یعنی آنقدر لحظات عمر دنیا در آخرت ارزش دارد که هر لحظه اش درجاتی برای شما می‌آورد.یک کلمه از خدا می‌گویید برای شما درجاتی خواهد بود.یک کلمه ی بد گفتی جهنم خواهد بود.او گفت تو نمی‌دانی در بازار آخرت لحظات عمر دنیا چقدر ارزنده است مراقب باش خودت را ارزان نفروشی.بعد گفت وقتی که مرا دفن کردید یکی از تشییع کننده ها ایستاد دو رکعت نماز خواند من آن نماز را که دیدم آتش حسرت در دلم بالا کشید گفتم ای کاش همه ی دنیا مال من بود من می‌دادم دو رکعت نماز می‌خواندم.چند لحظه ای زنده می‌شدم نماز می‌خواندم.یعنی انقدر ارزنده است.

گهر وقت بدین خیرگی از دست مده آخر این دُرّ گرانمایه بهائی دارد [[27]](#footnote-28)1

مولای ما فرمودند: این جان شما ارزشمند است مراقب باشید آن را با بهشت معامله کنید با خدا معامله کنید.کار مشکلی است که انسان زندگی اش را با دین تطبیق کند که آخرت هدف اصلی باشد. حالا حرف در اینجا زیاد است فعلاً حال گفتن آن ندارم.

**درهای بهشت تحت الشّعاع باب الحسین علیه السلام**

 یک جمله عرض می‌کنم که گفته اند درهای بهشت متعدد است از هر دری گروهی وارد می‌شوند که مطابق آن در عمل کرده اند درِ صبر، درِ نماز، درِ روزه، درِ حیات، همه چیز دارد.منتهی هر گروهی از درِ خود وارد می‌شوند.حالا بعضی از درِ صبر وارد می‌شوند بعضی از درِ نماز وارد می‌شوند بعضی از درِ جهاد وارد می‌شوند ما به حساب خود برسیم برای خود عرض می‌کنم می‌ترسیم که اصلا محروم باشیم ما اهلش نباشیم. آنی که من می‌خوانم آنی نیست که خدا خواسته است جلوی نهی از منکر نمی‌گیرد جلوی منکرات را نمی‌گیرد می‌ترسم نماز، نماز نباشه روزه، روزه نباشه روز قیامت به هر دری که برسیم بگویند این نمازت معیوبه روزه ات معیوبه حج تو معیوبه متحیّر و سرگردان می‌مانیم در آن لحظات چه کنیم؟ناگهان دری به چشمانمان می‌خورد عجب! آنجا شلوغه فوج فوج آنجا وارد می‌شوند آنجا کجاست؟می‌گویند عجب! هذا باب الحسین تا چشم این در را می‌بیند جان در بدن ما تازه می‌شود.زنده می‌شویم همانطور که الان اسم حسین که برده می‌شود دل تکان می‌خورد اشک از دیده ها می‌ریزد آن روز هم با دیدن باب الحسین تکانمان می‌دهد زنده مان می‌سازد اون روز هم از عمق جان فریاد می‌کشیم الامان الامان یا مولانا یا حسین!

روزی که هر کسی به پناه وسیله ایست ما را وسیله ای نه بغیر ولایت اوست هر کسی سرمایه ای دارد به اتفاق سرمایه اش وارد بهشت می‌شود.مولای ما، ما هیچ سرمایه ای نداریم جز ولای تو.آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.باب الحسین، بابی است که همه ی درهای بهشت تحت الشعاع آن در هستند.اگر باب الصّبر است در مقابل باب الحسین خاضع است اگر باب الجهاد است بالاترین درجه اش باب الحسین است.اگر باب الصّراط و الصّیام است علت مُبقیه و سرپا نگهدارنده اش باب الحسین است.راستی آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری یا حسین.از چیزی فرو گذار نکردی و در میدان عبودیت و بندگی جایی باقی نگذاشته ای آنقدر صبر کردی که صبر را به زانو درآوردی.حالا به بنده خرده نگیرید که شب ولادت امام حسین است ذکر مصیبت چرا؟چه جایی دارد؟می‌گویم من چه کنم؟در روز سوم شعبان روز ولادت امام حسین این دعا را می‌خوانیم : اللهم إنّی أسألک بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته[[28]](#footnote-29)1 آن روز می‌گوییم که خدایا تو را قسم می‌دهم بحق این نوزادی که قبل از ولادت،صحبت از شهادتش به میان آمده حرف شهادتش بوده قبل از ولادت.هنوز به دنیا نیامده انبیاء برای او گریه کردند آدم ابوالبشر برای او گریه کرده حتی خود جدّ بزرگوار پیغمبر اکرم روزی که به دنیا آمده است خانه ی پیغمبر اکرم عزا خانه شد. داخل هر خانه ای که بچه به دنیا آمد همه خوشحالند شاد و خرّمند اما روز ولادت امام حسین وقتی که اسماء بنت عمیس این قنداقه را پیش پیغمبر اکرم آورد حضرت نگاهی به چهره اش انداخت اشک از چشمانش سرازیر شد یعنی ای حسین! خیلی دشوار است بر من تحمّل این مصیبت. اسماء تعجب کرد چرا یا رسول الله! گریه می‌کنی نوزادتان که سالم است حضرت فرمودبیاد آن روزی که سرش را از تن جدا می‌کنند در آن آخرین لحظاتی که صدا به گوش نمی‌رسید با قلب شکافته بدن غرق در جَرْح و جراحت با دل سوخته و جگر از سوز عطش گداخته صورت روی خاک زمین گذاشته زبان خشک خود را به سختی در دهان می‌چرخاند و می‌گفت الهی رضاً به رضائک صبراً علی بلائک

 والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-2)
2. . سوره ی مبارکه ی نبأ، آیه ی 17 [↑](#footnote-ref-3)
3. 1 . سوره ی مبارکه ی زلزال، آیات 1 و 2 [↑](#footnote-ref-4)
4. 2. كنز العمّال : ۳۹۳۰۱ [↑](#footnote-ref-5)
5. . علم اليقين، ج 2، ص 901 [↑](#footnote-ref-6)
6. 4. سوره ی مبارکه ی نور،آیه ی 35 [↑](#footnote-ref-7)
7. 5. سوره ی مبارکه ی مائده ، آیه ی 15 [↑](#footnote-ref-8)
8. 6. سوره ی مبارکه ی احزاب، آیه ی 45 [↑](#footnote-ref-9)
9. 1. سوره ی مبارکه ی بقره، آیه ی 257 [↑](#footnote-ref-10)
10. 2.همان [↑](#footnote-ref-11)
11. 3.سوره ی مبارکه ی ابراهیم، آیه ی 1 [↑](#footnote-ref-12)
12. 4. سوره ی مبارکه ی مائده،آیه ی 55 [↑](#footnote-ref-13)
13. 1 . سوره ی مبارکه ی نساء آیه ی 59 [↑](#footnote-ref-14)
14. 2 . سوره ی مبارکه ی نحل، آیه ی 44 [↑](#footnote-ref-15)
15. 3 . سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-16)
16. 4 . سوره ی مبارکه ی یس، آیه ی 82 [↑](#footnote-ref-17)
17. 5 . سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-18)
18. 6 .همان [↑](#footnote-ref-19)
19. 1.سوره ی مبارکه ی اسراء، آیه ی 1 [↑](#footnote-ref-20)
20. 2.سوره ی مبارکه ی کهف، آیه ی 1 [↑](#footnote-ref-21)
21. 3. مثنوی معنوی، دفتر 3 [↑](#footnote-ref-22)
22. 1 . شیخ مفید،الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد،1413 ق،ج1،ص 233 [↑](#footnote-ref-23)
23. 2 . سوره ی مبارکه ی احزاب، آیه ی 33 [↑](#footnote-ref-24)
24. 3 . سوره ی مبارکه ی مائده، آیه ی 3 [↑](#footnote-ref-25)
25. 4 . کلیات حدیث قدسی، جلد 1، صفحه 222 [↑](#footnote-ref-26)
26. 5 .همان [↑](#footnote-ref-27)
27. 1.پروین اعتصامی،مثنویات،تمثیلات و مقطعات [↑](#footnote-ref-28)
28. 1 . مصباح المجتهد،طوسی،ص 826 [↑](#footnote-ref-29)